

تثبیت هژمونی و باز تعریف جنگ تجاری با تعرفه ها

دکتر کیارش مهرانی

۲۰ فروردین ۱۴۰۴

ترامپ برای تثبیت عقاید خود و مشاورانش با قدرت نمایی غیر قابل تصویری برای تحلیل گران و از طریق شوک درمانی تجارت بین الملل به جهت تشدید نمایش رویکردهای ملی‌گرایانه اقتصادی برای اقتصاد داخل خود دست به قمار بزرگی زده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی و اقتصادی ترامپ، جنگ تعرفه‌ای (Trade War) است که پیش‌تر نیز در دوره اول ریاست‌جمهوری خود مورد استفاده قرار داد اما زمینه شکستش را در انتخابات بعدی هموار کرد علیرغم شکست جنگ تعرفه‌ها، مجدداً وی به رویکرد خود با شدت بیشتری شروع کرده است. هدف از این راهبرد، نه تنها تنظیم روابط تجاری با کشورهای اصلی متحد تجاری، بلکه بازتعریف نقش ایالات متحده در نظم اقتصادی جهانی و مهار رقبا، به‌ویژه چین است. از طرفی بصورت سنتی و تاریخی، نظریه ثبات هژمونیک آمریکا که توسط متفکرانی همچون چارلز کیندلبرگر و بعدها رابرت کیوهن مطرح شد بر این باور است که نظم و ثبات در نظام بین‌الملل، به‌ویژه در حوزه اقتصاد جهانی، در صورتی حاصل می‌شود که یک قدرت مسلط (هژمون) مانند آمریکا باید وجود داشته باشد که سه شرط زیر زیر را تامین نماید:

- قواعد بازی را تعیین کند؛
- هزینه‌های نظم بین‌المللی را بپردازد؛
- و نفع دیگر کشورها را نیز تا حدی در نظر بگیرد تا آن‌ها را در سیستم نگاه دارد

در واقع این سه شرط در قالب شرایطی است که به شدت توسط مشاوران ارشد ترامپ از جمله پیتر ناوارو – (Peter Navarro) که معمار فکری جنگ تعرفه‌ای ترامپ است به شدت نهی شده است. ناوارو بر خلاف اقتصاددانان جریان اصلی، معتقد است که کسری تجاری همواره بد است، و باید با ابزارهای مداخله‌گرایانه با آن مقابله کرد و بجز مورد اول (تعیین قواعد بازی) هر دو مورد نظریه ثبات هژمونیک را نهی میکند. ناوارو ایده‌های تند خود را که متفاوت با طیف گسترده اقتصاددانان حاکم بر نهادهای مالی و اندیشکده‌های آمریکاست در کتاب خود تحت عنوان "مرگ جهان توسط چین: مقابله با اژدها و فراخوان جهانی برای اقدام" ارائه کرده است. بزعم وی، پرجمعیت‌ترین کشور جهان به زودی به بزرگترین اقتصاد جهان و به سرعت در حال تبدیل شدن به کارآمدترین قاتل کره زمین است. کارآفرینان بی‌وجدان چینی در حال پر کردن بازارهای جهانی با محصولات کشنده هستند. شکل کجروی سرمایه‌داری چین، سلاح‌های مکرانتیلیستی و حمایت‌گرایانه غیرقانونی را با هم ترکیب می‌کند تا صنایع آمریکایی را نابود و به برداری صنعتی مجبور خواهند کرد. ارتش جسور چین به سمت رویارویی رودررو با ایالات متحده می‌جنگد، در همین حال، مدیران، سیاستمداران و حتی دانشگاهیان آمریکا در مورد این تهدید در حال وقوع سکوت می‌کنند. پیتر ناوارو، نویسنده پرفروش و اقتصاددان برجسته، هر شکلی از «مرگ توسط چین» را به دقت افشا می‌کند و از آخرین روندها و رویدادها استفاده می‌کند تا رابطه‌ای را که از کنترل خارج شده است، نشان دهد. مرگ آمریکا توسط چین نشان می‌دهد که چگونه هزاران ناراضی سایبری چینی در "گولاگ" های گوگل زندانی می‌شوند. چگونه هکرهای چینی حملات سایبری هماهنگ شده علیه دفاع ایالات متحده و مشاغل کلیدی آمریکا

را تشدید می کنند. چگونه ارز کم ارزش چین به ایالات متحده، اروپا و بهبود جهانی آسیب می رساند. عاقبت شرکت های آمریکایی خواهند فهمید که خطرات فعالیت در چین حتی بدتر از آن است که تصور می کردند. چین در تعقیب نفت خود، اشاعه هسته ای را ترویج می کند. رسانه ها داستان چین را تحریف می کنند - از جمله موضوعات کلیدی در "دالان شرم" که بدترین عذرهای چین است که بر آمریکا تحمیل شده است. اصطلاح دالان شرم یا "Hall of Shame" در روابط آمریکا و چین، استعاره ای سیاسی برای نام گذاری رفتارهایی است که ایالات متحده آن ها را تهدیدکننده، غیراخلاقی یا ناقض نظم جهانی می داند. این اصطلاح، ابزار خطابی قدرتمندی است که در دیپلماسی تقابلی، جنگ رسانه ای، یا توجیه تحریم ها و تعرفه ها علیه چین به کار می رود. پیترو ناوارو فقط موارد سوء استفاده چین را فهرست بندی نمی کند: اندیشه های وی فراخوانی برای اقدام و راهنمای بقا برای یک مقطع حساس در تاریخ آمریکا و جهان ارائه می دهد که به نظر میرسد ترامپ را شیفته این ایده ها کرده است که بصورت دیوانه واری می خواهد به موارد زیر دست یابد:

۱- مهار چین به عنوان قدرت ژئواقتصادی در حال ظهور

جمهوری خلق چین در دهه های اخیر با رشد سریع اقتصادی، نفوذ فناوری و گسترش قدرت ژئوپلیتیکی، به مهم ترین رقیب ایالات متحده تبدیل شده است. ترامپ با وضع تعرفه های سنگین بر واردات کالاهای چینی تلاش می کند:

- سرعت رشد اقتصادی چین را کند سازد؛
- شرکت های آمریکایی را از وابستگی به زنجیره تأمین چینی خارج نماید؛
- و سرمایه گذاران را از بازار چین دور نگه دارد.

۲- تلاش برای بازگشت تولید صنعتی به خاک آمریکا (Re-industrialization)

یکی از اصول کلیدی در سیاست اقتصادی ترامپ، کاهش وابستگی به واردات و احیای تولید داخلی است. اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی، موجب می شود:

- تولیدکنندگان آمریکایی قدرت رقابتی بیشتری بیابند؛
- شرکت ها برای اجتناب از هزینه های تعرفه ای، خطوط تولید خود را به داخل یا کشورهای هم پیمان منتقل کنند.

این راهبرد با مفاهیم موجود در نظریه نظام جهانی والرشتاین (**World-Systems Theory**) نیز هم راستاست؛ جایی که ایالات متحده به عنوان کشور «هسته ای» باید ارزش افزوده را در داخل مرزهای خود حفظ کند تا جایگاه ممتاز اقتصادی اش حفظ شود.

۳- ابزاری برای باز نویسی قواعد تجارت جهانی

ترامپ باور دارد که سازمان هایی نظیر سازمان تجارت جهانی (**WTO**) و موافقت نامه های چند جانبه، بیشتر به نفع کشورهای دیگر - از جمله چین و اتحادیه اروپا - عمل کرده اند. او از ابزار جنگ تعرفه ای برای وادار ساختن شرکای تجاری به مذاکره مجدد و تغییر در قواعد موجود بهره می گیرد.

در این چارچوب، تعرفه به ابزاری برای اعمال فشار ژئوپلیتیکی و تقویت جایگاه ایالات متحده در مذاکرات جهانی تبدیل می‌شود. این تحلیل مطابق با دیدگاه هژمون جهانی می‌تواند قواعد نظام بین‌المللی را تنظیم، تفسیر یا بازنویسی کند.

۴- تقویت نقش دلار و بازار مالی آمریکا

با ایجاد نااطمینانی در نظام تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاران جهانی اغلب به سمت بازارهای امن‌تری مانند ایالات متحده، دلار آمریکا و اوراق خزانه‌داری جذب می‌شوند. این مسئله موجب افزایش قدرت مانور مالی آمریکا، و تداوم نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهانی می‌شود. از این منظر، جنگ تعرفه‌ای به ابزاری غیرمستقیم برای تقویت **هژمونی مالی ایالات متحده** تبدیل می‌شود.

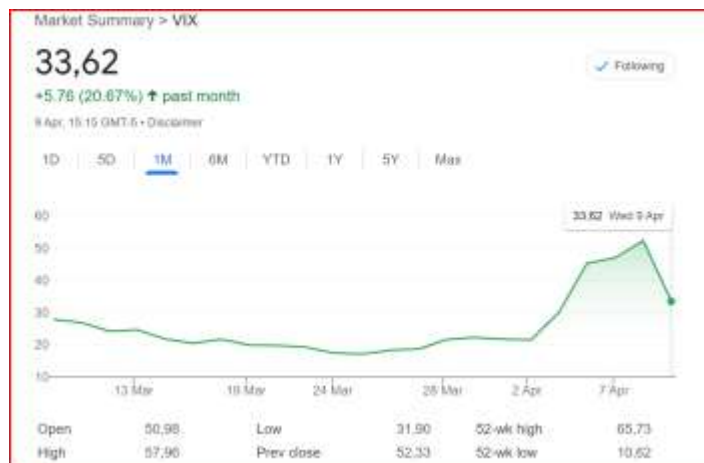
۵- استفاده از جنگ تعرفه‌ای به‌عنوان ابزار گفتمان‌سازی داخلی و بین‌المللی

در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی (**Critical Geopolitics**) می‌توان جنگ تعرفه‌ای ترامپ را بخشی از یک گفتمان قدرت دانست. این گفتمان بر پایه‌ی اصول زیر شکل می‌گیرد:

- دشمن‌سازی از رقبای اقتصادی مانند چین؛
- بازنمایی ترامپ به‌عنوان مدافع مردم آمریکا در برابر جهانی‌سازی ناعادلانه؛
- بسیج افکار عمومی برای توجیه سیاست‌های سخت‌گیرانه تجاری و اقتصادی.

در حقیقت روز چهارشنبه گذشته و به دنبال ریزش سنگین بازارهای جهانی در چند روز قبل و بطور ناگهانی ترامپ تعرفه همه کشورها را به جز چین تعلیق کرد. مشاورین ترامپ معتقدند که وی با اعمال تعرفه‌های ۱۲۵ درصدی بر چین، اساساً به مدل چینی یارانه دهی دولتی برای کالاهای تولیدی ارزان با دستمزدهای پایین به‌عنوان سیاست اصلی صادرات خود پایان داد و چین که وابسته به صادرات به جهان است اکنون با یک بحران اقتصادی فاجعه بار مواجه خواهد شد. در واقع آنها تصور میکنند که توقف تعرفه‌های ترامپ به شرکای تجاری وی پاداش می‌دهد و در عین حال چین را منزوی می‌کند. فراموش نکنیم که کاهش مالیات‌های مدل ترامپ تا چند ماه دیگر نیز به تصویب کنگره خواهد رسید. این کاهش مالیات بر تعرفه‌ها سایه خواهد انداخت اما، در واقع، از منظر جمهوری خواهان در آمریکا، کاهش مالیات و تعرفه‌ها دست به دست هم می‌دهند، تا سرمایه‌گذاران و مشاغل از سراسر جهان برای آمدن به آمریکا تشویق می‌شوند.

شاخص هراس VIX که به نوعی نشانه‌های رفتار هیجانی سرمایه‌گذاران را از روی انحراف معیار تاریخی اختیار معامله سهام با نوسان واقعی آن می‌سنجد از ۵۲ واحد به ۳۳ واحد نزول کرد. یعنی در یک روز کاری حدود ۳۵ درصد از هراس سرمایه‌گذاران کاهش یافت. هر چند که نگرانی در ۶ ماه گذشته بسیار زیاد تر شده است و در آوریل امسال سطح تنش و نگرانی فزونی چشم‌گیری یافته اما بازارهای مالی آمریکا پس از نزول تاریخی خود، در یک روز عجیب و به یادماندنی بین ۷ تا ۱۲ درصد رشد داشتند.



	Price	Change	% Chg
↑ Dow	40,608.45	+2,962.86	7.87%
↑ S&P 500	5,456.90	+474.13	9.52%
↑ Nasdaq	17,124.97	+1,857.06	12.16%
↓ VIX	33.62	-18.71	-35.75%
↑ Gold	3,101.20	+21.80	0.71%
↑ Oil	63.05	+0.70	1.12%

تقریباً ۷۰۰ میلیارد دلار تجارت کالاهای دوطرفه سالانه، ۱.۴ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری پرتفوی چین در ایالات متحده، و متغیرهای کمتر آشکار اما نه کم‌اهمیت‌تر مانند پیوندهای مردمی ایجاد شده در طی دهه‌ها در کسب‌وکارها و دانشگاه‌ها و افکار عمومی که هر دو طرف را نگران کرده است، در خطر است. یک نظرسنجی در سال گذشته توسط مرکز تحقیقات پیو نشان داد که از هر ۱۰ آمریکایی، هشت نفر دیدگاه منفی نسبت به چین دارند، اما نظرسنجی پیو که روز سه‌شنبه منتشر شد نشان داد که ۵۲ درصد معتقدند تعرفه‌های آمریکا بر چین هم به شخص آنها و هم به ایالات متحده آسیب می‌رساند.

اکنون میکس بلومبرگ تخمین می‌زند که تعرفه‌های بیش از ۱۰۰ درصدی ایالات متحده بر کالاهای چینی در میان مدت تقریباً تمام واردات ایالات متحده را از کارخانجات تولید آسیایی چین از بین می‌برد. به طور کلی، میانگین نرخ تعرفه ایالات متحده بر همه کشورها به ۲۴.۷٪ می‌رسد، به این معنی که به تولید ناخالص داخلی ایالات متحده ۳.۶٪ و به افزایش در شاخص تورم ترجیحی فدرال رزرو طی دو تا سه سال آینده به میزان ۲.۱٪ خواهد رسید.

در حالی که ایالات متحده تنش‌ها را افزایش می‌دهد، شرکت‌های آمریکایی نشان می‌دهند که چقدر آمریکا به واردات چین وابسته است و چگونه جاه طلبی‌های ترامپ برای ایجاد عصر طلایی برای تولید، از قضا، به رابطه با رقیب تجاری او بستگی دارد. کسب‌وکارهای بزرگ و کوچک در حال پیش‌بینی ضربه هستند و خواهان معافیت از تعرفه‌های چین هستند. شرکت‌هایی از جمله غول‌های جهانی مانند BASF، فورد، اینگرسول رند و حتی تسلا بیش از ۱۱۰۰ درخواست برای معافیت از تعرفه ماشین‌آلات از چین ارائه کرده‌اند که به گفته آنها نیاز به راه‌اندازی یا توسعه خطوط تولید در ایالات متحده دارند. کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای حدود ۴۳ درصد

از کل واردات از چین را تشکیل می دهند، به این معنی که "این امکان وجود دارد که اگر آن کالاها به ایالات متحده وارد نشود، تولید در ایالات متحده کاهش یابد و ممکن است در کوتاه مدت به معنای از دست دادن مشاغل باشد".

کاخ سفید استدلال می کند که کسری تجاری با چین به این معنی است که تعرفه ها به ایالات متحده قدرت بیشتری در جنگ تجاری می دهد. استفان میران، اقتصاددان ارشد کاخ سفید روز سه شنبه به تلویزیون بلومبرگ گفت: «آمریکا اهرم فشار را در دست دارد و همه این را می دانند و بنابراین باید به دنبال تنش زدایی باشند و باید امتیازاتی ارائه دهند. مسئله جنگ تعرفه ها این است که هر دو طرف متضرر می شوند و سوال بزرگ در روابط آمریکا و چین امروز این است که چه کسی بیشتر رنج را می برد و چه کسی می تواند درد بیشتری را تحمل کند؟ مدیروس، که اکنون در دانشگاه جورج تاون است، می گوید. چینی ها با درک این موضوع، ابزار کاملاً جدیدی را برای رقابت با ایالات متحده ایجاد کردند، که به چینی ها این توانایی را می دهد که درد بسیار خاصی را بر بازیگران بسیار خاص در ایالات متحده وارد کنند، بدون اینکه هزینه یا درد مربوط به خودشان را داشته باشند. مدیروس می گوید تلاش ترامپ برای افزایش فشار برای اجبار به مذاکره «یک استراتژی خطرناک» است. چینی ها نمی خواهند با تفنگی که به سمت سرشان باشد مذاکره کنند.

چین در حال حاضر از ابزار جدید برای ضربه زدن به ایالات متحده استفاده می کند. یکی از آنها منع صادرات مواد حیاتی و کمیاب معدنی به شرکتهای آمریکایی از جمله تسلا است. نتیجه احتمالاً در کوتاه مدت محموله ها را محدود می کند و خرید آنها را برای شرکت های آمریکایی دشوارتر می کند. ممکن است با ممنوع کردن شرکت های آمریکایی از خرید خاک های کمیاب چینی، مانند برخی دیگر از مواد معدنی حیاتی، تشدید شود. چین بیشتر تولید و فرآوری مجموعه ای از مواد معدنی حیاتی را کنترل می کند.

دو وبلاگ نویس بانفوذ چینی در این هفته در مورد گزینه های دیگری از جمله ممنوعیت واردات طیور ایالات متحده، محدود کردن واردات خدمات و تعلیق همکاری در مورد فنتانیل پست کردند. پکن همچنین می تواند ارز را تضعیف کند تا صادرات خود را ارزان تر کند یا دارایی های خزانه داری خود را بفروشد، اگرچه هر دوی این اقدامات عواقب منفی جدی برای چین نیز خواهد داشت. بر اساس تجزیه و تحلیل بلومبرگ از داده های تجاری سال ۲۰۲۴، چین بیش از ۷۰ درصد از باتری های لیتیوم یون، گوشی های هوشمند و مانیتورهای رایانه ای وارداتی از ایالات متحده و تقریباً ۹۰ درصد از کنسول های بازی را تولید می کند. در برخی مکان های غیرمنتظره این وابستگی حتی بیشتر است، زیرا بیش از ۹۹ درصد از توسترهای برقی، پتوهای گرم، کلسیم و ساعت های زنگ دار از چین می آیند.

اگر ترامپ بخواهد کسری تجاری آمریکا با چین را کاهش دهد، ممکن است از طریق رکود اقتصادی که تقاضای مصرف کنندگان آمریکایی را کاهش می دهد، این کار را انجام دهد. تعرفه ها برای از بین بردن توازن های دوجانبه و سرعتی که بدون توجه به عواقب آن اعمال شده اند، بی معنی است. کسری تجاری کاهش خواهد یافت، اما به قیمت ریسک آسیب زدن به مشاغل و ثروت آمریکا و جایگاه آن در جهان. هر چند این قمار است که ترامپ برای تحمیل هژمونی و برتری اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک خود بر چین و کشورهایی که رویای از بین بردن این هژمونی را دارند خواهد کرد. به نظر میرسد رویایی که چالمرز جانسون در کتاب برچیدن امپراتوری، آخرین امید آمریکا به تصویر کشیده است با رفتار و کردار ترامپ نقش بر آب خواهد شد و سیاستهای امپریالیستی آمریکا که بر پایه ملیتاریسم و سلطه گری نظامی بر جهان متکی بود با شکلی خطرناک به یک جنگ خونین و تمام عیار اقتصادی هم تبدیل میگردد.

هرچند که چالرز جانسون در سال ۲۰۱۰ چشم از جهان فرو بست اما بسیار ساده است که گفتمان وی را بصورت زیر شبیه سازی کنیم تا تفسیر جهان امروز را با گفتمان ترامپ دوم بیشتر بفهمیم:

"اگر هنوز در میان شما بودم، شاید با لحنی کمتر آکادمیک و صریح‌تر از همیشه می‌نوشتم: **دونالد ترامپ نه آغاز انحطاط آمریکاست، بلکه محصول آن است.** ما پیش‌تر، سال‌ها پیش از ترامپ، مسیر سقوط را انتخاب کرده بودیم: با امپراتوری نظامی‌گری، فساد اطلاعاتی، و تسلیم شدن به ترس و نئولیبرالیسم. ترامپ از "America First" سخن می‌گوید، اما سیاست‌هایش در واقع تداوم همان امپراتوری است که من در کتابهایم هشدار داده‌ام. او بودجه نظامی را افزایش داد، فروش تسلیحات را گسترش داد، و پایگاه‌های نظامی در خاورمیانه، شرق آسیا و اروپا را حفظ کرد. او امپراتوری را نه تنها حفظ، بلکه آن را با زبان تند و تهدیدآمیز خود تهاجمی‌تر کرد. ترامپ، بیش از هر رئیس‌جمهور پیش از خود، از زبان اقتدار استفاده کرد؛ رسانه‌ها را دشمن نامید، استقلال نهادهای قضایی را زیر سؤال برد، و تلاش کرد شکاف‌های نژادی، قومی و طبقاتی را عمیق‌تر کند. او خود دموکراسی آمریکایی را به چالش کشید، اما نه به تنهایی—بلکه به‌عنوان نماد ساختاری که پیش‌تر از درون تهی شده بود. ترامپ آمریکا را قربانی مهاجران، چین، مسلمانان، و حتی اروپایی‌ها نشان داد. او یک ملت متجاوز را قربانی نشان می‌دهد تا قدرت خود را تثبیت کند. این دقیقاً همان گفتمان خطرناکی است که امپراتوری‌ها در واپسین روزهای خود به آن پناه می‌برند. ترامپ علت بحران آمریکا نیست، نشانه‌ی آن است. او محصول دهه‌ها نادیده گرفتن زنگ خطرهای است که ما—در قالب اقتصاد نظامی، امپراتوری خارجی، و سیاست ترس—به‌صدا درآورده ایم."

عده ای گمان میکنند که سیاست‌های ترامپ آگاهانه و هوشمندانه است و شم تجاری وی اقتصاد جهان را تغییر می‌دهد اما جامعه شناسی آمریکا و روند اقتصادی آن چیز دیگری می‌گوید از منظر جامعه‌شناسی و تحلیل اجتماعی آمریکا، ترامپ به‌عنوان نماینده‌ای از نخبگان اقتصادی و سیاسی و پوپولیسم، در واقع سیاست‌هایی را دنبال میکند که می‌تواند مشکلات اساسی سیستم را تشدید کند:

- ۱- افزایش نابرابری: کاهش مالیات‌ها برای قشر ثروتمند و شرکت‌های بزرگ، به معنای گسترش شکاف طبقاتی و کاهش دسترسی اقشار کم‌درآمد به فرصت‌های اقتصادی بود.

- ۲- تضعیف دموکراسی: ترامپ بسیاری از نهادهای دموکراتیک آمریکا را به چالش کشید و دموکراسی را به‌عنوان یک روند پویا زیر سؤال برد. این خود می‌تواند به بحران اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به نظام سیاسی منجر شود.

- ۳- افزایش تنش‌های اجتماعی: سیاست‌های ترامپ به‌ویژه در زمینه مهاجرت، اقلیت‌های نژادی و امنیت ملی، جامعه را به دو دسته تقسیم کرده و تنش‌های اجتماعی را تشدید کرده است.

حال باید دید که آیا امپریالیسم قادر است خود را باز سازی و همه رقبا را به عقب فرونشاند یا خیر.